

ضرورت بسیج آگاهانه توده ها بر ضد جنگ و تروریسم

چهار گروه که هرکدام نقشی در ایجاد شرایط اسفبار کنونی در کشور داشته اند، هر کدام به نیابت از یک قدرت خارجی بر سر آینده مردم افغانستان به معامله نشسته اند. آنچه در این معامله اساساً مطرح نیست منافع و خواست واقعی مردم زجر دیده افغانستان است. کنفرانس بن در نهایت خواستار استقرار حاکمیتی در افغانستان است که منافع حیاتی امپریالیسم در منطقه، نفوذ مشخص و تعیین شده جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و عربستان و دیگر کشورهای همسایه، و نهایتاً ادامه سیستم بهره کشی سرمایه داری وابسته و عقب مانده را تواماً تأمین کند.

مورد بررسی قرار داد. این حقیقتی است که رژیم طالبان، گروه های تروریستی مانند القاعده و شرایط اسفناک زندگی در افغانستان به یک باره پدیدار نشده اند. مهمتر از این کوچک کردن مسأله و نسبت دادن ذهنیت ضد آمریکایی گسترده درون طبقات و قشرهای مختلف کشور های منطقه، تنها به تعصب مذهبی و تضاد اسلام با تجدد استدلال هایی است که در بهترین وجهش بی اطلاعی و در بدترین وجه آن عوام فریبی آنهاست که نوعی سنت که مورد استفاده مرتجعانی

ادامه در صفحه ۴

حمله تروریستی به «مرکز تجارت جهانی» در شهر نیویورک، که به قتل عام وحشیانه نزدیک به ۵۰۰۰ انسان بی گناه انجامید و پیامد های تلافی جویانه نظامی آن از سوی آمریکا، بار دیگر توجه افکار عمومی جهان را به نقش و عملکرد گروه های افراطی و مذهبی در بی ثباتی سیاسی منطقه وسیعی از جهان شامل جنوب غربی آسیا، خاورمیانه و آفریقا جلب کرده است. بر خلاف شیوه رسانه های گروهی غربی بررسی ریشه های حمله «تروریستی» را نباید در خلاء و یا بر پایه نظرات سطحی و گهگاه عوام فریبانه از قبیل «اعلام جنگ صلیبی با تروریسم» و «تضاد بین اسلام و تمدن غرب»



شماره ۶۲۳، دوره هشتم
سال هجدهم، ۱۳ آذر ماه ۱۳۸۰

بحران فاجعه بار بیکاری برنامه های اقتصادی رژیم «ولایت فقیه» عامل اصلی رشد بیکاری در صفحه ۵

جنبش دانشجویی، پویا و استوار به مبارزه خود ادامه می دهد

با نزدیک شدن ۱۶ آذر روز دانشجویی، و نقش تعیین کننده این قشر پویا و جستجوگر در حیات سیاسی میهن مان با قدمتی طولانی، بررسی وضعیت جنبش دانشجویی مسأله بی نیست که از دید حاکمان کنونی پوشیده بماند. امسال بر خلاف سالیان پیش یعنی از مقطع خرداد ۷۶ تاکنون، شاید برای اولین بار باشد که نحوه و برخورد با جنبش دانشجویی از طرف حکومتیان مسیر متفاوتی را می پیماید که در واقع باید بازگشت به گذشته آن را تلقی کرد. در لابه لای درگیری های جناحی که عمده خبرهای یکی دو هفته گذشته را شامل می شد، فرا رسیدن ۱۶ آذر روز دانشجویی با بی تفاوتی خاص هنوز مجالی برای بروز و نمود در داخل رسانه های مجاز داخل کشور نیافته است. محمد خاتمی که هر ساله معمولاً برای حفظ ظاهر هم که می بود در جمع دانشجویان حضور می یافت، به نظر نمی رسد در مراسمی به این مناسبت شرکت کند. ابطیحی، معاون حقوقی خاتمی در مجلس، هفته پیش گفت: «آقای خاتمی مدتی است که به دیسک کمر مبتلا هستند که پزشک معالج وی، استراحت مطلق تجویز کرده اند و به این دلیل بود که رئیس جمهور چند روزی را استراحت کردند.» (نوروز، ۷ آذر ماه) ناراضیان از سیاست های ماماشات طلبانه محمد خاتمی با ذوب شدگان در ولایت می گویند، طبیعی بود برای شرکت نکردن در جمع دانشجویان و پاسخگویی به سئوالات آنها باید عذر دیسک کمر آورده شود. سواى این مسأله، خبرگزاری ایسنا به همین مناسبت سلسله گفتگویی هایی را انجام داده که هدف آن بررسی وضعیت جنبش دانشجویی است. جالب توجه اینکه تمامی مصاحبه شوندگان کسانی هستند که در عرصه دانشجویی و سیاسی ناشناخته اند. از چهره های «اصلاح طلب» که چندی پیش داری

ادامه در صفحه ۲

انتخابات میان دوره ای استان گلستان و درس های مردم به ارتجاع حاکم

انتخابات میان دوره ای استان گلستان، روز جمعه نهم آذر ماه، در شهرهای گوناگون این استان برگزار شد. روزنامه کیهان، بلندگوی شکنجه گران و چماق داران رژیم «ولایت فقیه»، در مقاله بی به شیوه تبلیغات گولزی مدعی شد که: «میزان شرکت کنندگان در این انتخابات با توجه به میزان شرکت مردم در انتخابات سراسری مجلس ششم از افزایش گسترده ای در میزان حضور خبر می دهد.» به گفته کیهان «حضور شگفتی ساز مردم گلستان در این دوره از انتخابات میان دوره ای از مرز ۸۵ درصد فرا تر رفته و در برخی حوزه ها شاهد حضور ۹۵ درصدی مردم در پای صندوق های رأی بودیم... اما حضور ۸۰ درصد مردم گلستان در انتخابات میان دوره ای مجلس تمام خیالی های و توطئه ها را نقش بر آب کرد...» و به عبارت روشن تر چون شورای نگهبان ارتجاع نزدیک به ۴۰ نفر از نامزدهای انتخاباتی استان گلستان را رد صلاحیت کرد «امت همیشه در صحنه» این استان برای «لیک گفتن» به مرتجعان تاریک اندیش و منفوری همچون جنتی ها و مصباح یزدی ها به پای صندوق های رأی رفتند تا اعتماد خود را به آقایان و رژیم «ولایت فقیه» ابراز دارند.

این نوع تبلیغات سراسر دروغ پدیده جدیدی در رژیم ولایت فقیه نیست. زمانی هاشمی رفسنجانی، در مقام ریاست جمهوری، و در حال تخریب جامعه ما، دوران فاجعه بار ریاست جمهوری اش را «دوران سازندگی» نامید و سران ریز و درشت رژیم، بی توجه به همه جنایاتی که در سال های اخیر به آن دست زده اند، از جمله کشتار مخالفان و انباشتن زندان ها از دگراندیشان، جمهوری اسلامی را عین «دموکراسی ناب» و ایران را «آزادترین» کشور جهان نامیدند. در همین سطور بالای روزنامه کیهان، نویسنده فراموش کرده است که نخست از شرکت ۸۵ درصدی مردم در انتخابات سخن رانده است و در سطور بعدی این رقم به ۸۰ درصد تقلیل پیدا کرده است.

اما واقعیات حتی به زبان آمار رسمی منتشر شده از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی تصویر دیگری را ترسیم می کند. روزنامه «نوروز»، دوشنبه ۱۲ آذر، ضمن اشاره به این مسأله که در بهترین حالت در سراسر استان نزدیک به ۵۴ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کرده اند نکته جالب تری را درباره انتخابات برگزار مطرح می کند و در این باره می نویسد: «نسبت [شرکت کنندگان در انتخابات] برای حوزه انتخابیه گرگان و آق قلا حدود ۴۷ درصد می باشد... اگر نسبت مذکور را برای منطقه شهرستان گرگان حساب کنیم به حدود کمتر از ۳۰ درصد خواهد رسید... البته اگر نسبت مشارکت کنندگان شهری را حساب کنیم قضیه تأسف بار خواهد شد.»

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

ادامه جنبش دانشجویی ...

شفا بخش «آرامش فعال» را، به جنبش دانشجویی تحمیل کردند تاکنون خبری نیست. تامل بر روی سخنان مصاحبه شونده‌گان، دورخیز آتی حکومتیان برای مسخ جنبش دانشجویی را نشان می‌دهد. حمید سرابندی، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان با تشریح وضعیت جنبش دانشجویی از مقطع خرداد ۷۶ تاکنون، علت کم توجهی و بی علاقه‌گی دانشجویان را به مسایل سیاسی سوء استفاده‌هایی دانست که از حرکت سیاسی دانشجویان شده است و اظهار داشت: «وقتی دانشجویان متوجه سوء استفاده‌هایی از سوی قدرت‌های پنهان جامعه می‌شوند، شور و شوق اولیه خود را از دست می‌دهند.» (ایسنا، ۳ آذر) یعنی اینکه دانشجویان معتقد بودند رژیم ولایت فقیه پاک و منزه است و چون به اشتباه خود پی برده‌اند دست از مبارزه کشیده‌اند. آرش پهلوان دبیر انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت در همین ارتباط گفت: «فضای رخوت دانشگاه ناشی از فضای کلی جامعه و فقط مختص دانشگاه‌ها نیست، فضا طوری است که مردم به مسایل سیاسی علاقه ندارند و سیاست زده شده‌اند و به تبع آن در دانشگاه‌ها نیز همین طور است. بالا رفتن هزینه فعالیت سیاسی دانشجویی و محکومیت برخی از فعالین انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها باعث شده دانشجویان با ملاحظه بیشتری رفتار نمایند.» (همانجا) یعنی دانشجویان فکر نمی‌کردند مورد سرکوب، آزار، اذیت و شکنجه و زندان قرار بگیرند و حالا که پی به اشتباه خویش برده‌اند، سیاست زده شده‌اند. مهدی تحقیقی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان با تشریح حوادث کوی دانشگاه و نقش نهادهای سرکوب‌گر رژیم در این واقعه، آن را باعث سرخوردگی و انفعال جنبش دانشجویی دانسته و می‌گوید: «البته جنبش دانشجویی در نقطه مقابل نشان داده است که بسیار قانع بوده و زود راضی می‌شود. بدین معنا که اگر رگه‌هایی را در حاکمیت پیدا کند یا شاخص‌هایی هر چند کوچک و اندکی را در بین مجموعه نظام ببیند که آنها دارای مشروعیت

هستند و منشا حرف آنها خواسته‌های مردم است بسیار زود اعتماد خود را ابراز نموده و همراهی خود را نشان می‌دهد. منتها به واسطه جوان بودن اجزای تشکیلات این جنبش انتظار نمی‌رود که این جنبش یک استراتژی بلند مدت و دوربرد را مورد توجه داشته باشد و وقتی با محدودیت مواجه می‌شود بسیار زود سرخورده شده و فعالیت‌های آن دچار رکود می‌شود.» (ایسنا، ۳ آذر). چوبینه، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران ضمن اشاره به «ضعف تئوریک» جنبش دانشجویی در باره راهکار بازگشت موثر دانشجویان و جنبش دانشجویی به صحنه سیاسی کشور گفت: «کسانی که در راس حاکمیت قرار دارند باید نگاه خوشبینانه تری نسبت به جامعه و قشر دانشجو و دانشگاهی داشته باشند و فکر نکنند با چند سوال، پایه‌های یک حکومت دینی مبتنی بر اصول اعتقادهای محکم لرزان می‌شود.» (ایسنا، ۵ آذر) علیرضا صالحی، عضو هیئت رئیسه دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی گفت: «جنبش دانشجویی باید تلاش کند تا به نوعی استقلال فکری همچون سابق نایل شود. متأسفانه در حال حاضر این جنبش به نوعی روزمرگی مبتلا شده است.» (ایسنا، ۷ آذر) ابراهیم متولیان، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران در گفت و گو با ایسنا، ۷ آذر اظهار داشت: «فرصت خوبی است تا تمام تشکل‌های رسمی دانشجویی به عنوان خانواده جنبش دانشجویی عقبه تئوریک خود را قوی کنند و بدانند به کجا می‌خواهند برسند. امروز دوران سکوت و استراحت جنبش دانشجویی از جهت عملی است و در حقیقت دوران فکری این جنبش است.» چنین سخنانی با محتوای همسو به وفور در سایت خبری ایسنا در باره جنبش دانشجویی انتشار یافته است. لب مطلب آن است که چون واقعه کوی دانشگاه رخ داد، دانشجویان منفعل شدند. چون از دانشجویان استفاده ابزاری شد، آنها سرخورده شدند، چون هزینه فعالیت سیاسی بالا رفت دانشجویان سیاست زده شدند، چون نگاه خوشبینانه در حاکمیت نسبت به دانشجویان وجود ندارد، بازگشت موثر آنها میسر نیست، چون «ضعف تئوریک» وجود دارد این جنبش نیازمند «تامل» است و در یک کلام جنبش دانشجویی بعد از یک دوره پر تلاطم باید برود استراحت کند و فکر کند. تمامی این مسایل موقعی

مطرح می‌شود که «اصلاح طلبان» مماشات‌گر در بیشتر اظهارات خویش بر این نکته پافشاری می‌کنند که روند اصلاحات توقف پذیر نیست ولی در مورد جنبش دانشجویی آیه‌های یاس سر داده می‌شود. با اینکه اظهارات فوق گوشه‌ای از واقعیات جنبش دانشجویی را بیان می‌کند اما نکته‌یی که با ظرافت سعی می‌شود پوشیده بماند همانا چرایی رسیدن به چنین وضعیتی است. ما به هیچ وجه در صدد القای این مسأله نیستیم که جنبش دانشجویی در وضعیت مطلوبی بسر می‌برد اما اینکه آنها سرخورده شده‌اند نیازمند بررسی است. طبیعی است پس از یک دوره حاد توأم با تنش‌های سیاسی و صدمات جدی که از این بابت نصیب این جنبش گردید و پشت کردن جناح حکومتی طرفدار اصلاح بعد از رفع نیازهای انتخاباتی اش، بازبینی از روش‌های گذشته و تعیین شیوه‌های مبارزاتی برای آینده به زمانی احتیاج دارد. ولی این همه بدین معنا نخواهد بود که این جنبش منفعل گردیده است. نگاهی هر چند اجمالی به حوادث دانشگاه ارومیه که در آن چندین هزار نفر از دانشجویان در آن شرکت کرده‌اند صحت این گفته‌ها را تایید می‌کند. دانشجویان این دانشگاه با تعطیل کردن کلاس‌های دانشگاه از روز دوشنبه هفته گذشته و تقاضا برای احقاق حقوق خود هم اکنون نگرانی‌های جدی را برای رژیم ولایت فقیه به وجود آورده‌اند. ارشاد خواه، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه که به عنوان یکی از نمایندگان برای مذاکره با مسئولان وزارت علوم به تهران رفته در مصاحبه با ایسنا، ۹ آذر با تأکید بر اینکه اعتراضات اخیر دانشجویان، کاملاً صنفی است می‌گوید: «متأسفانه برخی رادیوهای بیگانه و گروه‌های داخل سعی دارند اعتراضات دانشجویان را سیاسی جلوه دهند.» یوسف زاده دیگر عضو انجمن اسلامی دانشگاه مزبور نیز گفت: «نباید عده‌ای تصور کنند که اعتراض دانشجویان، خام، مغایر با قانون یا برای تخلیه احساسات آنها است و بر این اساس جلوی هرگونه سوء استفاده از این تجمعات صنفی دانشجویان گرفته شود.» تحصن بی سابقه دانشجویان دانشگاه ارومیه در حالی که تمامی تلاش‌ها برای بیرون راندن جنبش دانشجویی از صحنه سیاسی ایران دور می‌زد، بیان‌گر این حقیقت است که جنبش دانشجویی همچون سابق با استفاده از شیوه‌های گوناگون مبارزاتی پیش‌تاز جنبش مردمی خواهد بود. نباید اجازه داد بعد از سیاست مخرب «آرامش فعال»، بار دیگر سیاست مخرب دیگری به جنبش دانشجویی القاء شود. جنبش دانشجویی همیشه پویا بوده و همیشه پویا خواهد ماند.

پیشینه احزاب، هخامنشیان و بادامچیان

خبرگزاری ایسنا، ۷ آذر، مصاحبه‌یی را با اسدالله بادامچیان، از سران جمعیت منفور مولفانه انجام داده که در آن او دیدگاه‌های خویش را در مورد احزاب و نقش حزب در جامعه بیان کرده است. او با بیان نظراتش در مورد احزاب قدیمی و گروه‌های موجود در جامعه ایران در واقع نوع نگاه ذوب شدگان در ولایت را تشریح می‌کند. از نکات جالبی که بادامچیان بیان می‌کند این است که این بار برخلاف سابق ایرانی بودن را برجسته می‌کند و از «هویت اسلامی» سخنی نمی‌گوید. او سعی دارد در قالب جدید ولایت فقیه را توجیه کند. وی با ذکر تاریخ دوران هخامنشی و اشاره به برکناری بردیا، می‌گوید: «گروهی هفت نفره که موفق شدند بردیای دروغین را کنار بزنند، نشستند و رایزنی کردند که حکومت بعدی چه نظامی داشته باشد. در این نشست مگابیزو می‌گوید که همه مشکلات برخاسته از نظام سلطنتی است که یک نفر حاکم می‌شود. ما بیابیم حکومت را به دست مردم بسپاریم و آنها

بر خود حکومت کنند. آقای هوثانه [حتمنا مصباح یزدی فعلی] گفت که مردم نمی‌توانند بر خود حکومت کنند، چون هرج و مرج می‌شود، ما بیابیم و نخبگان جامعه [شورای نگهبان فعلی] را برگزینیم و اینها بنشینند و در شورایی که از اهل فکر و برگزیدگان فکری جامعه تشکیل می‌شود، کشور را اداره کنند. و اینها چون فکرشان والا است می‌توانند کشور را به بهترین وجه اداره کنند. داریوش می‌گوید شما می‌گویید مردم، خیلی خوب! مردم جمع شوند شورا را انتخاب کنند، شورا هم یک نفر را برای اداره کردن می‌خواهد، همین یک نفر پادشاه می‌شود [ولی فقیه فعلی]. در آن روزگار، ایران با این افکار بلند سیاسی بوده، پس ما از گذشته تشکل داشته‌ایم، چرا آن را نمی‌کنیم.» افاضات بادامچیان چنین ادامه پیدا می‌کند: «من معتقدم قوی‌ترین دولت‌ها در تاریخ معاصر - به

نامه خانواده زندانیان سیاسی به مری رایبسون و موريس کاپیتورن و ضرورت همکاری های مشترک خانواده های زندانیان سیاسی

خانم مری رایبسون و آقای موريس کاپیتورن عزیز،
ضمن عرض سلام،
از شما به خاطر تلاشی که در دفاع از حقوق بشر در سراسر جهان می نمایيد، تشکر می کنیم. ما خانواده های بازداشت شدگان نیروهای ملی- مذهبی و نهضت آزادی تاکنون چندین نامه برای شما نوشته ایم و طی آنها به موارد متعدد نقض حقوق بشر در جریان دستگیری و حبس عزیزانمان توسط دادگاه انقلاب به دستور آقای علیزاده رئیس کل دادگستری ایران اشاره نموده ایم. و اکنون که بازداشت شدگان پس از ماه ها بلاتکلیفی در سلول های انفرادی زندان های بی نام و نشان به پای میز محاکمه فراخوانده شده اند همچنان شاهد نقض آشکار حقوق فطری و بشری آنان می باشیم.

خانم مری رایبسون
آقای کاپیتورن
ما خانواده های رنج کشیده، مصرانه از شما می خواهیم که از مسئولین دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی (آقای علیزاده و آقای شاهرودی) بخواهید که بر طبق اصول تصویب شده کنوانسیون حقوق بشر عمل نماید. در مجلس شورای اسلامی، حق محاکمه عادلانه برای کلیه متهمین از جمله

متهمین سیاسی حق مسلم و پذیرفته شده دانسته شده، در حالی که آقایان قضات و مدعی العموم، که نماینده مستقیم آقای علیزاده می باشد، بر خلاف تعهد به رعایت کنوانسیون حقوق بشر (مواد ۱۰ و ۱۱) و نیز بر خلاف نص صریح قانون اساسی عزیزانمان را روانه دادگاه هایی نموده اند که نه دارای هیئت منصفه و نه علنی است و نه حقوق متهم طبق کنوانسیون حقوق بشر در آن رعایت می شود.
ما از شما می خواهیم:

- ۱- مسئولین قوه قضاییه و آقای علیزاده را وادار نمایيد تا به مواد کنوانسیون جهانی حقوق بشر که در نظام مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و تمامی مواردش مورد تایید و امضای مسئولین نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته متعهد بمانند و بر اساس آن عمل نمایند.
- ۲- وکلایی بین المللی از حقوق بشر و یا عفو بین الملل برای حضور در دادگاه ها و نظارت بر جریان کار دادگاه ها و محاکمات نیروهای ملی- مذهبی و اعضاء نهضت آزادی به ایران روانه سازند. باشد تا حضور وکلای بین المللی پای بند به اصول حقوق بشر، قضات دادگاه را در جهت گرفتن تصمیمات عادلانه بر اساس موازین حقوق بشر متعهد سازد.
- ۳- ما تقاضا داریم، شما با فشار

ادامه در صفحه ۴

ادامه همین مصاحبه تمامی احزاب و تشکل های مردمی و غیر مردمی را در یک طرف قرار داده و با نسبت های رایج همچون وابسته، عمال بیگانه، فراماسون و غیره که تنها وی و همفکرانش بر ضد دگر اندیشان به کار می برند جمعیت منفور مولفه و عناصر مورد تنفر توده ها را منز و پاک و غیر وابسته قلمداد می کند. بیش از بیست و دو سال از انقلاب شکوهمند بهمن گذشته است و در طول تمامی این سال ها اشخاصی همچون بادامچیان و همفکرانش با لجن پراکنی بر ضد نیروهای مترقی و پیشرو جامعه زندان، شکنجه و قتل عام فرزندان برومند خلق را توجیه کردند. امروز اگر چه هنوز بادامچیان گستاخانه می تواند به لجن پراکنی های خود ادامه بدهد اما خود او بهتر از هر کس می داند که نیروی مورد نفرت نزد توده ها هم او و همفکران مرتجعش اند. سخنان بادامچیان اگر قبلا برای توجیه اعمال جنایتکارانه بود اما امروز به این دلیل مطرح می شود که خشم خویش را از آگاهی روزافزون توده ها نشان دهد.

ادامه پیشینه احزاب ...

هیچ حزب و گروهی داده نمی شد. گروه هایی پراکنده و مبارز و مسلمان بودند که به آنها نیرداختیم، یا گروه ارانی که البته با رضایت انگلستان شکل گرفت و رضا خان تا حدودی به آنها اجازه استفاده از امکانات دولتی را می داد اما وقتی که از جانب آنها احساس خطر شد، ارانی با آمبول هوا در زندان کشته شد. حزب توده هم همین طور بود. در آن برخی افراد غافل بودند و تصور می کردند که حزب کارگری و زحمتکش است. اما شاکله آن خائن بود. «در مورد حزب پان ایرانیست می گوید: «ایرانیت را مطرح می کردند. آرمشان هم آرم هیتلر بود و سلامشان هم سلام هیتلری بود. آن زمان که ما در زندان بودیم، خانم اسکندری و فرزندش آرش به ملاقات آقای فرورهر می آمدند، از دور به او سلام هیتلری می دادند.» بادامچیان در

به استقبال شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران



وقایع نگاری یک سده جنبش کارگری و کمونیستی ایران

■ ۱۶ مهرماه ۱۳۳۲ - برای نخستین بار پس از کودتا بازار و دانشگاه با یک اعتصاب هم آهنگ تظاهرات بر ضد کودتاگران را آغاز کردند. تظاهرات گوناگونی، که در برخی از آنها بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت داشتند در نقاط مختلف تهران برگزار شد. در این تظاهرات همه نیروهای ملی، از جمله حزب توده ایران و جبهه ملی شرکت داشتند. نیروهای انتظامی به تظاهر کنندگان حمله بردند و در نتیجه عده زیادی مجروح و چند نفر نیز مقتول شدند.

■ ۱۷ آبان ۱۳۳۲ - آغاز محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی.

■ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ - پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، شاه گروه های مسلح خود را به دانشگاه فرستاد. دانشجویان خواستار تخلیه دانشگاه ها از نیروهای مسلح شاه بودند. در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، دانشجویان در اعتراض به سفر نیکسون، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا به ایران، دست به اعتراض وسیع زدند و با گزرمگان نظامی شاه درگیر شدند. دانشجویان شعارهای: «دست از دانشگاه کوتاه، درود بر مصدق نخست وزیر قانونی، مرگ بر دیکتاتور» و «اتحاد مبارزه و پیروزی» صدای اعتراض خود را بر ضد حکومت کودتا و حامیان امپریالیستی آن بلند کردند. در جریان این نبرد نابرابر و به با گلوله بسته شدن دانشجویان در درون محوطه دانشگاه، سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی، از جمله دوفنر از اعضای رهبری سازمان جوانان توده ایران، رفقا بزرگ نیا و شریعت رضوی و دانشجوی مبارز قندچی، از هواداران دکتر مصدق، به شهادت رسیدند. از آن تاریخ تا به امروز، روز شانزدهم آذر به یاد خاطره تابناک شهیدان جنبش دانشجویی، روز دانشجو نام گذاری شده و هر ساله بررغم شرایط اختناق در میهن ما گرامی داشته شده است.

■ ۲۵ اسفند ماه ۱۳۳۲ - شهادت کریم پور شیرازی، مدیر روزنامه «شوش»، و از مبارزان نهضت ملی ایران که پس از کودتا توسط نظامیان ربوده شد و در زندان پس از شکنجه های وحشیانه سوزانده شد.

■ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ - رفیق کوچک شوشتی، عضو سازمان جوانان حزب توده ایران، که به همراه رفیق وارطان سالخانیان، اسطوره دلبری و پایداری، دستگیر شده بود، پس از شکنجه های وحشیانه بدست سازمان امنیت به قتل رسید.

■ ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۳ - رفیق وارطان سالخانیان، عضو باسابقه حزب توده ایران، پس از تحمل قهرمانانه شکنجه های وحشیانه دژخیمان رژیم شاه و بر اثر شدت جراحات وارده به بیمارستان انتقال یافت و در بیمارستان درگذشت. مأموران سازمان امنیت با شرکت مستقیم جنایتکار معروف سرهنگ زیبایی برای پوشاندن جنایت هولناک خود جنازه رفیق وارطان را به رودخانه جاجرود انداختند. اما چند روز بعد جنازه وارطان کشف شد و پرده از این جنایت وحشیانه رژیم شاه برگرفته شد.

ادامه در شماره بعدی «نامه مردم»

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

ادامه ضرورت آگاهانه توده ها بر ضد تروریسم و ...

مانند مصباح یزدی و راست ترین محافل کشورهای غربی قرار می گیرد.

واقعیت این است که ترفند کهنه سوء استفاده از اعتقادات مذهبی و روابط عقب مانده طایفه ای و ناسیونالیسم و سیاست «نفاق افکن و حکومت کن» هنوز هم از جانب امپریالیسم و محافل ارتجاعی کشورهای منطقه وسیعاً مورد بهره برداری قرار می گیرند. در این جا هدف مشترک امپریالیسم و ارتجاع، همانا جلوگیری از روند تکامل و پیشرفت واقعی خلق های منطقه و رویش حکومت های مردم گرا متکی بر اراده و منافع نیرو های اجتماعی آنان است. تداوم تاریخی این سیاست ضد مردمی و اوضاع اقتصادی- اجتماعی - سیاسی حاکم در اکثر کشورهای منطقه و خواست بر حق توده ها چنان شرایط پیچیده بی را ایجاد کرده است که امکان شکل گیری روندهای سیاسی از مسیرهای طبیعی و قانونمند را مشکل می نماید. در چنین شرایطی گهگاه و عمدتاً به دلیل ضعف ساختار های معمول و قانونمند جوامع مدنی و به ویژه غیاب آزادی های سیاسی، فشار اعتراضی توده ها از پایین به حکام در بالا اشکال غیر معمول و مخدوشی به خود گرفته است. دخالت در امور داخلی کشور ها و مخصوصاً حمایت مستقیم و غیر مستقیم از اختناق، سرکوب شدید با هدف از میان بردن منتقدین روشنفکر مترقی، نیرو های چپ و دموکراتیک ملی از یک سو تضمین کننده تداوم حکومت های استبدادی متکی به الیگارشی و بورژوازی بغایت فاسد شده است و از سوی دیگر به طور مستقیم و یا به دلیل خلاء سیاسی ایجاد شده، بستر رشد و پاپس گراترین عقاید و نیرو های مذهبی ارتجاعی را فراهم آورده است.

افغانستان نمونه بارز کشور هایی است که به دلیل سیاست های امپریالیستی به همراه عملکرد ارتجاعی ترین نیرو های داخلی و خارجی، تقریباً تمامی ساختار ها و بافت های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی معمول یک کشور در جهان انتهای قرن بیستم و شروع هزاره جدید را از دست داده است. از نقطه نظر تاریخی، در دو دهه اخیر افغانستان کشوری است که امپریالیسم آمریکا و انگلیس با استفاده از رژیم های پاکستان و عربستان سعودی و همراهی فعال جمهوری اسلامی ایران، به بهانه مبارزه با حکومت «توتالیتار» (بخوان ترقی خواه و ضد امپریالیست) و با ادعای حراست از استقلال و آزادی! هدفمندانه جنایتکاران سیه دل و تبهکاری را که اعتقادات کور مذهبی و تعصبات قومی را پایه امتیاز خود می دانستند، با هدف آدم کشی و تروریسم تربیت و مسلح کردند. این ها همان «مبارزین برای آزادی» مورد ستایش و حمایت ریکان و تاجر بودند، که در دهه ششاد میلادی به زعم رژیم ولایت فقیه «شجاعانه» بر ضد کفر و برای برقراری حکومت عدل اسلامی مبارزه می کردند. پاشیدن اسید به صورت زنان معلم و پزشک، ویران کردن مدارس و نهاد های شهری، زهر ریختن در منابع آب آشامیدنی مدارس دخترانه، قتل عام، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر با ابزار توجیه هدف نهایی و با «مشروعیت مذهبی»، قسمت عمده تعلیمات و عملیات این مبارزه را تشکیل می داد.

تعجب آور نیست که سران کشورهای غربی و دستگاه های تبلیغاتی آن ها، و همچنین رهبران و سخنگویان ریز و درشت رژیم ولایت فقیه، در حال حاضر به یک باره با فراموشی مصلحتی رابطه نامقدس تاریخی خود را با این جنایتکاران ضد انسان از یاد برده اند. آن ها از ذکر اینکه چه محافلی در به قدرت رسیدن «طالبان» و اسلاف تروریست شان در قالب «مجاهدین افغان» نقش کلیدی داشته اند، ابا دارند. به برکت سازماندهی موثر اقدامات «خیر خواهانه» توسط سیاستمدارانی نظیر برژینسکی، افغانستان از سال ۱۹۹۲ میلادی به بعد فاقد استقلال و تمامیت ارزی بوده و در آن نه فقط از آزادی خبری نیست، بلکه به همت «مجاهدین اسلامی» مورد حمایت امپریالیسم، ابتدائی ترین روابط و ارزش های انسانی در آن به شکل خشنی نقض شده است. و بر خلاف انتظار رهبران «حزب الله» ایران، مبارزه با کفر به «حکومت عدل الهی» بی که در مسیر دلخواه رژیم ولایت فقیه عمل کند، نیا انجامید!

آنچه که در روز های اخیر در کنفرانس بن برای تعیین سرنوشت افغانستان می گذرد را باید عملکردی استعماری از نمونه های قرن نوزدهمی آن، دانست. چهار گروه که هر کدام نقشی در ایجاد شرایط اسفبار کنونی در کشور داشته اند، هر کدام به نیابت از یک قدرت خارجی بر سر آینده مردم افغانستان به معامله نشسته اند. آنچه در این معامله اساساً مطرح نیست منافع و خواست واقعی مردم زجر دیده افغانستان است. کنفرانس بن در نهایت خواستار استقرار حاکمیتی در افغانستان است که منافع حیاتی امپریالیسم در منطقه، نفوذ مشخص و تعیین شده جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و عربستان و دیگر کشورهای همسایه، و نهایتاً ادامه سیستم بهره کشی سرمایه داری وابسته و عقب مانده را نوامای تمام کند. در این راستا نمی توان امید چندانی داشت که از دل کنفرانس مزبور آینده بی متفاوت با جوامع سرکوب شده، تحت استثمار و عقب مانده منطقه، برای افغانستان رقم زده شود.

در تحلیل وضعیت کنونی کشورهای منطقه با در نظر گرفتن برخی مشخصه های عام و اساسی می توان موقعیت هر کدام از آن ها را از نظر ترکیب ساختار قدرت سیاسی، نقاط درون مثلثی تشبیه کرد که در رأس آن، بورژوازی به غایت وابسته فاسد - عملکرد و منافع امپریالیسم - و نفوذ و اقتدار مطلق ارتجاع مذهبی، در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. این مثلث شوم در چارچوب عقب ماندگی ساختاری و تبعات تاریخی و فرهنگ استبداد زده شرق، امکان هر گونه تحولات بنیادی واقعی در راستای جهش کشورهای این منطقه را مسدود کرده است. تحلیل تاریخی مبارزات و جنبش های منطقه ما نشانگر این واقعیت است که در صورت عدم هدایت مبارزه سیاسی هم زمان بر ضد سه راس این مثلث

و بدون هدف قراردادن تغییرات لازم بنیادی اقتصادی - اجتماعی نمی توان پیش شرط های اساسی جهش به جلو را فراهم کرد. در این صورت حتی با تغییر قدرت دولتی همانطور که تجربه انقلاب بهمن و تحولات چند سال گذشته در کشور خود ما نشان داده است در بهترین وجه می توان تغییرات رونبای سیاسی را انتظار داشت که عملاً چیزی نخواهد بود به غیر از تغییر مکان در حصار این مثلث نامقدس. به عبارت دیگر در جا زدن در مرحله عقب ماندگی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی موجود.

بدیهی است که متناسب با شرایط مرحله رشد هر کدام از کشور ها و خلق های منطقه، نحوه مبارزه در راستای ترقی، خصوصیات و اشکال مشخص خود را خواهد داشت. اما این را می توان گفت بسیج توده ها بر پایه خواسته های مبرم آنان و در مسیر هموار ساختن تحولات بنیادی و جلب حمایت قشرها و طبقات گوناگون برای مبارزه در راه دموکراسی و آزادی یک پیش شرط عام است. با توجه به اوضاع کنونی، نیرو های مترقی منطقه (منجمله در کشور ما) می بایست از امکان اینکه ذهنیت موجود ضد آمریکایی توده ها در کانال های ارتجاعی مانند تعصب مذهبی و ناسیونالیسم کور جاری شود، به طور موثر جلوگیری کنند و آن را در عوض به سمت آگاهی و مبارزه بر ضد خطرات ناشی از عملکرد اقتصادی - سیاسی مانند تحمیل سیاست خانمان بر انداز تعدیل اقتصادی و عواقب نظامیگری سوق دهند. باید به توده ها آگاهی داد که آنچه که آفریننده جنگ و گسترش دهنده فقر، بیکاری ساختاری، فقدان آموزش - بهداشت و غیره می باشد سیاست های تضمین منافع اقتصادی سرمایه فراملی و گردن نهادن به «جهانی شدن» سرمایه داری است.

با بسیج آگاهانه توده ای در شرایط حساس و بغرنج کنونی باید امکان اینکه ارتجاع منطقه و امپریالیسم به درگیری های نظامی دامن بزنند و با بحران سازی و تشدید تضاد ها راه توسعه و تحولات قانونمند آتی را مسدود سازند، از آن ها سلب کرد. باید توده ها را برای شرکت فعال در جنبش دفاع از صلح و ترقی خواهی بسیج کرد.

ادامه نامه خانواده های زندانیان سیاسی به ...

افکار بین المللی، دادگاه را وادار سازید تا یک طرفه به قاضی نرود و همانطور که علناً مدعی العموم در ادعای نام و کیفر خواستی که تهیه نموده انواع اتهامات را بدون ارائه هیچ سند و مدرکی به عزیزانمان وارد ساخته است. آنها نیز امکان دفاع علنی از خود را بیابند تا بیش از این مورد هتک حرمت قرار نگیرند.

۴- ما از شما تقاضا داریم همتی را جهت رسیدگی به وضعیت جسمانی و روحی و هم شرایط جغرافیایی نگهداری عزیزانمان در مدت بازداشت گسیل دارید تا فضایی که بازداشت شدگان طی این ماه ها در آن بازجویی شده اند و بر حسب ادعای مدعی العموم اعتراف کرده اند! برای عموم مردم آشکار و شفاف گردد.

۵- ما از شما می خواهیم این دادگاه ها که به واقع یادآور دادگاه های تفتیش عقاید است و محاکمه روشنفکری و روشنفکران دینی است را محکوم نموده و عدم صلاحیتشان را با موازین بین المللی حقوق بشر اعلام دارید.

خانواده های بزرگان، بسته نگار، پیمان، توسلی، رجایی، رحمانی، رئیس طوسی، سجایی، صابر، صباغیان، علیجانی، عمرانی، مدنی، محمدی اردهالی، منصوریان، نعیم پور.»

حزب توده ایران ضمن محکوم نمودن اعمال وحشیانه بر ضد زندانیان سیاسی تذکر نکته بی را لازم می داند. از هنگام دستگیری نیروهای ملی - مذهبی تاکنون چیزی در حدود هشت ماه می گذرد. در طول تمامی این دوران خانواده های این زندانیان با تلاشی در خور ستایش با افشاگری های بی وقفه خویش از پای ننشسته اند. اما باید به یاد داشت قبل از دستگیری نیروهای ملی - مذهبی ما شاهد دستگیری های گسترده دیگری بودیم که تاکنون ادامه دارد. روزنامه نگاران، دانشجویان، طرفداران آیت الله منتظری و اخیر جوانان تظاهر کننده و به علاوه تعداد بی شماری از کارگران و زحمتکش میهنمان نمونه های زنده این ادعا هستند. ما قبلاً هم اعلام کرده ایم بحث زندانیان سیاسی مربوط به کل جنبش مردمی است و مرز خودی و غیر خودی در آن مطلقاً وجود ندارد. بدون یک اقدام مشترک در این زمینه و پشتیبانی نیروهای مترقی در داخل و خارج از کشور امید به عقب نشینی رژیم وجود ندارد. با توجه به سیاست های مماشات طلبانه اصلاح طلبان حکومتی این ضرورت بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد. آزادی زندانیان سیاسی در ارتباط کاملاً تنگاتنگ با پیشرفت جنبش مردمی قرار دارد. ادامه این روند نه تنها جنبش مردمی را با شکست مواجه می کند بلکه زندانیان سیاسی را به عنوان قربانیان جدید رژیم ولایت فقیه بی سلاح می سازد. این ضرورت باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

بحران فاجعه بار بیکاری

برنامه های اقتصادی رژیم «ولایت فقیه» عامل اصلی رشد بیکاری

خطوط کلی سیاست های اقتصادی رژیم ولایت فقیه، ضمن ستایش از عملکرد بانک جهانی و صندوق بین المللی به سرمایه گذاران خارجی حاضر در جلسه اطمینان داد که دستورات صندوق بین المللی مبنی بر اصلاح ساختار اقتصادی ایران که در گزارش سالیانه این صندوق ذکر شده است کاملاً به مورد اجرا در خواهد آمد! وی در همین سخنان به گسترش روند خصوصی سازی، آزاد سازی تجاری و تسهیل در امر سرمایه گذاری تأکید کرد. نوربخش نیز در سخنان مشابهی خبر از تصویب قانون تأسیس بانک و شرکت های بیمه خصوصی داد که طی چند سال آینده به سرعت در ایران به مرحله اجرا در خواهد آمد.

همزمان با این موضع گیری های نوربخش و مظاهری، احمد معتمدی، وزیر پست و تلگراف، در جریان همایش سالیانه اتحادیه جهانی مخابرات در شهر ژوهانسبورگ، در آفریقای جنوبی، اعلام کرد که مهم ترین ویژگی برنامه اقتصادی جمهوری اسلامی، در حال حاضر، ایجاد تسهیلات متعدد برای سرمایه گذاران خارجی و تأمین امنیت سرمایه است. وی در همین کنفرانس اشاره کرد که، شرکت های ایرانی ظرفیت و امکانات کافی برای سرمایه گذاری را ندارند و لذا جمهوری اسلامی به طور جدی در پی دعوت از شرکت های خارجی برای سرمایه گذاری در ایران، به ویژه در بازار تلفن همراه هستند. از سوی دیگر احمد خرم، وزیر راه ترابری، در سخنانی در جریان هشتمین همایش سراسری دانشجویی عمران در شهر اهواز با صراحت دیدگاه دولت را در رابطه با خصوصی سازی اعلام کرد و گفت: نجات کشور در گرو واگذاری امور به بخش خصوصی است!!

مسئله اساسی و نگران کننده این است که برنامه دولت خاتمی برای مبارزه با معضل بیکاری، نه برخورد اصولی با ریشه ها و علل اساسی این فاجعه بلکه حرکت در راستای تأمین منافع سرمایه داران، به نام ایجاد تسهیلات در امر سرمایه گذاری است که این امر به تشدید معضل بیکاری در میهن ما منجر خواهد شد. نمونه جالب این سمت گیری را می توان در مصوبه اخیر هیأت وزیران مشاهده کرد. بر اساس مصوبه هیأت وزیران به تاریخ یکشنبه ۲۷ آبان ماه، هیأت دولت پیشنهاد وزارت کار مبنی بر کاهش و معافیت کارفرمایان از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما را از تصویب گذراند. بر اساس این مصوبه، که در چارچوب آیین نامه اجرایی ماده ۴۹ قانون برنامه پنجساله سوم صورت گرفته است، کارفرمایان در استان های گوناگون کشور بین ۶۰ تا ۹۰ درصد تخفیف در پرداخت حق سهم بیمه به دست می آورند. در مقابل اتخاذ چنین سیاست هایی است که کارگران و زحمتکش میهن ما هر روز بیش از گذشته خود را زیر فشار های کمر شکن اقتصادی می بینند و به درستی و با بدبینی کامل نهاد رژیم ولایت فقیه را مانعی در سر راه تحقق خواست های خود می بینند. در خبری که در روزنامه های مجاز کشور انتشار یافت، آمده بود که خانه کارگر اهواز زیر فشار کارگران این استان ناچار شد اعلام کند که: «کارگران را ۱۲ هزار، ۱۲ هزار از کارخانه ها اخراج می کنند و نمایندگان مجلس صدایشان در نمی آید. مجلس نه تنها حامی کارگران نبوده است بلکه با حذف قانون کار کارگران ما را می کشند... نمایندگان استان بوشهر قبل از انتخابات مجلس در به در دنبال قشر [طبقه] کارگر بودند، اما حالا یک قدم به نفع کارگران برداشته اند...»

نتیجه اینکه، پدیده بیکاری در میهن ما به طور مستقیم و انکار ناپذیری در ارتباط با سیاست های رژیم ولایت فقیه قرار دارد. محتوی برنامه اقتصادی جمهوری اسلامی تأمین امنیت سرمایه به بهای نابودی امنیت شغلی زحمت کشان است. تنها زمانی می توان از مبارزه واقعی با بیکاری سخن گفت که سمت گیری اقتصادی - اجتماعی موجود تغییر کرده و جای آن را یک سمت گیری مردمی مبتنی بگیرد که بر تأمین منافع زحمتکشان و در راستای عدالت اجتماعی و رشد و شکوفایی اقتصادی باشد.

یکی از مهمترین و بنیادی ترین مشکلات جامعه ما در حال حاضر رشد فزاینده معضل بیکاری است. بیکاری و ابعاد گسترده و پیامدهای تلخ اجتماعی آن، خطری جدی برای آینده کشور و سرنواخت نسل جوان به شمار می آید و از این رو ارائه یک راه حل عملی و منطبق با نیازها و مقتضیات جامعه برای حل این بحران از اهمیت فوق العاده برخوردار است. بر اساس برآوردهای انجام شده طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹، نرخ رشد بیکاری بیش از ۱۴ درصد بوده است. بر اساس همین آمار در حالی که عرضه نیروی کار به بازار کار به طور میانگین رقمی معادل ۳/۷ درصد بوده است رشد اشتغال در کشور در بهترین حالت ۱/۷ درصد تخمین زده می شود. مرکز آمار ایران در یکی از آخرین برآوردهای خود نرخ بیکاری در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ را به ترتیب ۱۳/۵ و ۱۴/۳ درصد و در شش ماهه اول سال ۱۳۸۰ را بیش از ۱۳/۸ درصد اعلام کرده است. افزون بر این سازمان مدیریت و برنامه ریزی در تازه ترین گزارش انتشار یافته از سوی این سازمان ژرفا و ابعاد فاجعه بار بیکاری در ایران را از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار داده است و با صراحت یاد آوری می کند که: در فاصله سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ هرساله به طور میانگین ۶۳۳ هزار نفر وارد بازار کار شده اند و تعداد بیکاران از یک میلیون و پانصد هزار نفر به سه میلیون نفر رسیده است. در این گزارش همچنین قید شده است که نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۱۶/۵ درصد خواهد رسید.

افزایش نرخ بیکاری و عدم کامیابی رژیم در مهار و سپس حل این معضل، بار دیگر بر این واقعیت تأکید می کند که باید علل و ریشه های اساسی رشد پدیده بیکاری در ایران را در برنامه های اقتصادی و یا به عبارت دقیق تر سمت گیری اقتصادی و اجتماعی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. تاکنون مقامات گوناگون و نهاد های متفاوت برنامه ها و راه حل هایی را عنوان کرده اند که همگی سترون و غیر عملی بوده است. یکی از آخرین این برنامه ها دستور العمل سید محمد خاتمی مبنی بر ایجاد پست معاونت اشتغال برای همه وزارتخانه هاست که بی شک تنها دستگاه بوروکراسی حاکم را فربه تر خواهد کرد و به کاغذ بازی بیشتر بین وزارت خانه ها منجر خواهد شد.

مسئله اساسی این است که بدون پرداختن به ریشه های اساسی معضل بیکاری با دستور عمل های اداری نمی توان گامی اساسی در راه حل این مشکل برداشت. آمار دیگر درباره رشد بیکاری همچنین نشانگر گسترده شدن این پدیده مخرب در بین قشرهای گوناگون اجتماعی است. روزنامه سیاست، ۲۳ آبان ۱۳۸۰، از قول مصطفی معین گزارش می دهد که نرخ بیکاری در میان دانش آموختگان در سال ۱۳۸۰، به رقمی معادل ۲۱ درصد بالغ می شود. این رقم در چهار سال گذشته در سطح ۱۶ درصد بوده است. علاوه بر این معاون اقتصادی وزیر اقتصاد و امور دارایی در یک گفت و گوی مطبوعاتی یاد آور شد که نرخ بیکاری در میان بانوان بسیار بالاست. بر اساس همین اظهارات در سال جاری ۶۲ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی را زنان تشکیل می دهند که برای بخش بزرگی از آنان هیچ چشم انداز شغلی وجود ندارد. مدیر کل تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون نیز در اواسط آبان به خبرنگاران اعلام کرد که اکنون ۲۰ میلیون نفر در ایران مشغول تحصیل اند که به تدریج وارد بازار کار می شوند. از مجموع ۶۴ میلیون نفر جمعیت ایران ۷۰ درصد در گروه های سنی کمتر از ۳۰ سال قرار دارند و جوان بودن ترکیب جمعیت ایران دغدغه اشتغال را افزایش می دهد. بر جمعیتی که هرساله به بازار کار وارد می شود باید صف طولی کارگران و زحمتکشانی را که در سال های اخیر به دلیل بحران فزاینده اقتصادی بیکار شده اند افزود تا تصویر دقیق تری از معضل فاجعه بار بیکاری در میهن ما بدست آورد.

ریشه های رشد فزاینده بیکاری را باید در سیاست های اقتصادی پس از پایان جنگ ایران و عراق و اتخاذ سیاست «تعدیل اقتصادی» توسط دولت رفسنجانی جستجو کرد که به نام «سازندگی» ضربات مهلکی به اقتصاد میهن ما وارد کرد. ادامه این سیاست ها در چارچوب برنامه سوم توسعه که در عمده ترین خطوط مورد حمایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است نیز ثمری جز آنچه در ده سال گذشته رخ داده است نخواهد داشت.

در ارتباط با سیاست های اتخاذ شده در راستای خواست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، اخیراً طهماسب مظاهری، وزیر اقتصاد و محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی، در رأس هیاتی برای شرکت در اجلاس مشترک سالیانه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول رهسپار کانادا شدند. در حاشیه این نشست، نوربخش و مظاهری، دیداری با عده یی از مدیران انحصارهای فراملی و سرمایه داران خارجی و ایرانی و نیز نمایندگان اتاق بازرگانی ایران در کانادا داشتند که مواضع اعلام شده در این دیدارها قابل تأمل است.

مظاهری در پاسخ به پرسش های اعضای اتاق بازرگانی ایران و کانادا در تشریح

ادامهٔ انتخابات میان دوره ای استان گلستان و ...

نکته قابل توجه این است که در پی رد صلاحیت وسیع نامزدهای انتخاباتی شماری از نیروهای اصلاح طلب خود را در چنان شرایطی یافتند که نتوانستند به روش معمول و برای «حفظ آبروی نظام» مردم را به شرکت وسیع در انتخابات دعوت کنند. جبهه مشارکت از جمله این نیروها بود. شکوری راد، در مصاحبه بی مطبوعاتی در جواب به اینکه مشارکت انتخابات را تحریم کرده بود گفت: «تحریم در دستور کار ما نبود بلکه دعوت به مشارکت صورت نگرفت زیرا زمانی می توانستیم دعوت به مشارکت کنیم که کاندیدای مطلوب ما در فهرست باشد...»

و اما بررغم همه رد صلاحیت های انجام شده و با توجه به شمار اندک شرکت کنندگان در انتخابات، بازهم شرکت کنندگان در انتخابات از رأی دادن به نامزدهای رسمی جناح «ذوب در ولایت» خودداری کردند و به نمایندگانی رأی دادند که نسبت مشخصی با این جناح ندارند. به گفته شکوری راد در جریان این انتخابات تنها یک نفر از جناح ذوب در ولایت به مجلس راه یافته است.

از این مجموعه چه نتیجه بی می توان گرفت. شرکت کمتر از ۳۰ درصد واجدین شرایط در گرگان، نشانگر تحریم وسیع انتخابات از سوی اکثریت قاطع واجدین شرایط و پاسخ دندان شکنی است به مرتجعان حاکم که مدعی بودند رد صلاحیت های انجام شده هیچ تأثیری در شرکت مردم در انتخابات نخواهد داشت. مهمتر آنکه حتی معدود شرکت کنندگان در انتخابات حاضر نیستند به نامزدهای منفور جناح «ذوب در ولایت» رأی بدهند. این است رأی دادگاه افکار عمومی میهن ما دربارهٔ عملکرد مرتجعان حاکم. انتخابات استان گلستان در حالی صورت گرفت که فشار برای تسلیم کامل مجلس شورای اسلامی در برابر خواست های ارتجاع در هفته های گذشته گسترش و شدت بیشتری یافت. حد فشارها آنچنان بود که مهدی کروبی، از چهره های محافظه کار و مورد اطمینان رژیم، در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی در اعتراض به این همه فشار از جمله گفت: «بنا نبود که مجلس گورستان باشد بلکه بنا بوده که مرکز تفکرها و اندیشه ها باشد» (روزنامه «نوروز»، دوشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۸۰).

البته واقعیت این است که مرتجعان حاکم، و در رأس آنها «ولی فقیه» خواستی جز یک مجلس فرمایشی که کاری جز مهر تأیید زدن بر سیاست های رژیم نداشتند، نداشتند. از همان فردای تشکیل مجلس شورای اسلامی، پس از ششمین دورهٔ انتخابات مجلس، خامنه ای با صدور حکم «حکومتی» مجلس منتخب مردم را از تغییر قانون انتخابات و موارد حساس دیگر برحذر داشت و از آن هنگام تا به امروز مجلس شورای اسلامی در مصاف با ارگان های «قانونی» رژیم ولایت فقیه، از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و قوه قضائیه ضعف خود را نشان داده است. مجلس و اکثریت آن نه تنها نتوانسته است به قول های انتخاباتی خود عمل کنند، بلکه در برخی مسایل با تسلیم شدن در برابر خواست ارتجاع حاکم و تصویب لوایح ارتجاعی، عملاً جنبش مردمی و اکثریت مردم را نسبت به ظرفیت و قابلیت های این نهاد، به عنوان مرکزی برای دفاع از روند اصلاحات بدبین کرده اند. سیاست «آرامش فعال» و در عمل سکوت در مقابل تجاوزات ارتجاع اثرات مخربی بر روند اصلاحات در میهن ما داشته است. مردم ما و همچنین بخش های وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور امروز دریافته اند که نظریه حزب ما در آستانه انتخابات خرداد ۱۳۷۶، در مخالفت با برداشت های آقای سید محمد خاتمی، که همه آزادی ها در چارچوب رژیم ولایت فقیه» ممکن است، چقدر دقیق و متکی بر واقعیات تاریخی و عینی جامعه ما بوده است. تجربه نزدیک به پنج سال گذشته به دفاعات اثبات کرده است که ارتجاع حاکم مصمم است تا با تکیه بر اهرم های «قانونی» اجازه ندهد کوچک ترین حرکتی در سمت تحقق خواست های مردم صورت بگیرد. رژیم «ولایت فقیه» استحاله پذیر نیست. باید آن را با انکاء به جنبش مردمی طرد کرد. نیروی عظیم اجتماعی مردمی که در دفاع از اصلاحات به صحنه مبارزه آمده است، بررغم بدبینی واقع بینانه از امکانات و خواست اصلاح طلبان حکومتی همچنان در صحنه است و منتظر فرصت های بعدی برای به پیش بردن امر مبارزه است. سازمان دهی این جنبش همچنان مهمترین وظیفه همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور است.

جشن شصتمین سالگرد بنیان گذاری حزب توده ایران در اتریش

در اتریش شصتمین سالگرد بنیان گذاری حزبمان در روز ۷ مهرماه (۲۹ سپتامبر) جشن گرفته شد و اعضاء و هواداران حزب برای برگزاری هرچه شایسته تر جشن از ماه ها پیش تدارک برگزاری این مراسم را دیده بودند. مراسم که به دو زبان فارسی و آلمانی برگزار گردید، با سرود چهارم حزب آغاز گشت. پس از آن شرکت کنندگان با یک دقیقه سکوت خاطره شهیدان حزب را گرامی داشتند و سپس اعلامیه کمیته مرکزی حزب به همین مناسبت و تاریخچه حزب برای میهمانان قرائت گردید و هم چنین از پیام های شاد باش دریافتی از احزاب کمونیست و کارگری جهان که به حزب ارسال شده بودند یاد شد.

رفیق والتر بایر، صدر حزب کمونیست اتریش که در جشن شرکت کرده بود، در سخنرانی خود از جمله گفت: «حزب توده ایران در میان احزاب کمونیست و کارگری و مترقی جهان از اعتبار و جایگاه والایی برخوردار است. و این نیز اتفاقی نیست و ما نیز از حزب شما کم نیاموخته ایم که چگونه حزب توده ایران در ۶۰ سال گذشته مبارزه بی قهرمانانه را در دفاع از حقوق زحمتکشان، دمکراسی و استقلال به پیش برده است. اجازه پدید، برای شما در آینده نیز، نیرو و شجاعتی را که در ۶۰ سال گذشته نشان داده اید، آرزو کنیم. ما در دهه های گذشته با هم بر ضد رژیم ارتجاعی شاه مبارزه کرده ایم و هم اکنون نیز مبارزه بی مشترک را بر ضد ارتجاع مذهبی حاکم در ایران به پیش می بریم. به شما اطمینان کامل می دهیم که در آینده نیز در کنار شما قرار خواهیم داشت.»

همچنین، نماینده حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق در اتریش پیام شاد باش خود را به زبان فارسی برای حضار قرائت نمود و بر همبستگی احزاب یاد شده با مبارزه حزب ما تأکید ورزید. وی از جمله نیز یاد آور شد: «همبستگی شما با مبارزات مردم و زحمتکشان و کمونیست های عراق و کردستان برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری صدام حسین و آزادی و دمکراسی و احقاق کامل حقوق سیاسی و اجتماعی اقلیت های کرد، آشوری، و ترکمان مورد تأیید ماست»

از سوی فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اتریش نیز پیام شادباشی به رفقای حزبی در اتریش فرستاده شد که در جشن خوانده شد. رفقای فدائی در پیام خود از جمله یاد آور شدند که: «جنبش آزادی خواهانه مردم ما ابعادی گسترده دارد و می رود که ولایت فقیه و مافیای قدرت سرکوبگر در کشور را به عقب نشینی بزرگ وادارد. در چنین شرایطی همگامی و همکاری نیرو های پیشرو کشور ضرورتی عاجل است. علاوه بر ارتجاع داخلی، جنگ طلبان بین المللی نیز در تدارک آند که کشور و منطقه خاورمیانه را بیش از این به خاک و خون بکشند، امری که تشکیل جبهه ای هر چه وسیع تر از صلح طلبان را در دستور روز قرار داده است. ما امیدواریم که سازمان ما و حزب شما بتوانند به سهم خود به نیاز زمان پاسخ دهند و هم آهنگی خود را در راستای یاد شده بیشتر نمایند.» برنامه با شعر خوانی، نواختن قانون توسط یک خانم اتریشی و در آخر برنامه، اجرای موسیقی زنده و شاد ایرانی ادامه یافت.

برگزاری جشن شصتمین سالگرد حزب توده ایران در کالیفرنیا

اعضاء و هواداران حزب توده ایران در کالیفرنیا، در ۲۸ مهر (۲۰ اکتبر)، شصتمین سالگرد تاسیس حزب توده بی خود را جشن گرفتند. این مراسم که با همت رفقای شمال و جنوب کالیفرنیا برگزار شد، با استقبال فراوان شرکت کنندگان، که از مناطق مختلف کالیفرنیا و نیز کانادا گرد هم آمده بودند، رو به رو شد. سالن جشن با شعار «خجسته باد شصتمین سالگرد حزب توده ایران»، پوستر های شصتمین سالگرد و نیز پوستر بزرگی که توسط یکی از نقاشان معروف ایرانی در رابطه با ۶۰ سال مبارزه حزب توده ایران برای آزادی، عدالت اجتماعی تهیه شده بود، مزین بود.

برنامه جشن با سرود چهارم حزب شروع شد. صدای سرود دسته جمعی رفقا شور و شوق زیادی به وجود آورد. به دنبال آن یک دقیقه سکوت به یاد شهیدان حزب و جنبش برگزار شد. برنامه با شعر «حزب من» از پابلو نرودا، شاعر کمونیست شیلیایی، ادامه یافت و به دنبال آن، بخش هایی از بیانیه کمیته مرکزی حزب به مناسبت شصتمین سالگرد حزب قرائت شد. در بخش بعد، یکی از رفقای پر تجربه حزب گوشه هایی از فعالیت حزب را، در دهه های ۳۰ و ۴۰ که خود شاهد آن بوده است، بازگو کرد، که با استقبال حضاران روبه رو گردید. سپس چند شعر دیگر از طرف رفقا به مناسبت سالگرد خوانده شد، و در انتها، رفقا با تأکید دوباره به تعهدشان به حزب، رهبری و اهداف آن، به حزب توده ای خود که ۶۰ سال مبارزه خستگی ناپذیر برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مردم ایران را پیگیری کرده است، تبریک گفتند. در پایان برنامه، شرکت کنندگان با شاخه های گل سرخ بدرقه شدند

«نه» کمونیست های روسیه به جنگ

های نیروهای نظامی آمریکا در ازبکستان و تاجیکستان را با هدف استفاده در جنگ در افغانستان مورد انتقاد قرار داد. صدر حزب کمونیست روسیه پوتین را متهم کرد که حاضر است «منافع استراتژیک روسیه» را با حمایت از سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده، تضعیف کند. زیوگائف در رابطه با احتمال خیانت به «حاکمیت ملی و منافع ملی روسیه در جریان توافق های امضاء شده در ملاقات میان پوتین و بوش اخطار کرد.

× بر طبق گزارش نشریه روسی کراسنایا زوزدا خبرگان سیاسی روسیه این را غیر محتمل می دانند که نیروهای نظامی آمریکایی پس از خاتمه «جنگ بر ضد تروریسم» در افغانستان، مواضع کلیدی و با اهمیت و پایگاه های خود در خاک کشورهای آسیای میانه را که تحت پوشش شرکت این کشورها در «ائتلاف ضد تروریستی» اشغال کردند، ترک کنند.

رفیق گنادی زیوگائف، صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، حمایت ولادیمیر پوتین از کارزار نظامی ایالات متحده بر ضد افغانستان را شدیداً محکوم کرد.

در نامه بی سرگشاده به پوتین که قبل از ملاقات رئیس جمهوری روسیه با جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، منتشر شد زیوگائف اقدام دولت پوتین را در تضاد با منافع ملی روسیه دانست. رهبر کمونیست های روسیه در بخشی از نامه که توسط آژانس خبری «ایترنا-تاس» منتشر شد گفت: «روسیه با چشم بسته سیاست های آمریکا را، که اخیراً با تجاوز آشکار به افغانستان متجلی شد، دنبال می کند.» زیوگائف، در نامه خود اشاره کرد: «موضع روسیه در رابطه با ترازوی افغانستان ما را در مقابل جهان اسلام که اهمیت و نفوذ آن به لحاظ سیاسی و اقتصادی در حال افزایش است، قرار می دهد.»

زیوگائف، مواضع اتخاذ شده از طرف دولت پوتین در ماه های اخیر و از جمله بستن یک پایگاه الکترونیک و ارتباطات راه دور روسیه در کوبا، برچیدن یک پایگاه نیروی دریایی کلیدی در ویتنام، و همچنین حمایت روسیه از استقرار واحد

تمرین بدست گرفتن رهبری جهان

کولین پاول، وزیر خارجه دولت ایالات متحده، در مصاحبه مطبوعاتی خود در روز ۲۸ آبان ماه (۱۹ نوامبر) و در رابطه با مسائل خاورمیانه و بویژه مسأله فلسطین و اسرائیل، اعلام کرد که ایالات متحده به زودی هیئت بلند پایه بی را به منطقه گسیل خواهد داشت تا بتوانند هرچه سریعتر به درگیری ها پایان دهند و مقدمات دور جدید مذاکرات به منظور «ایجاد دولت مستقل» فلسطین را فراهم کنند. او اشاره کرد که ایالات متحده آماده است تا در منطقه «حضور فعال» داشته باشد و

با استقرار نیروهای نظامی خود به «بأسداری» از صلح بین فلسطین و اسرائیل بپردازد. وی گفت که فلسطین «باید تمامی تردید ها را، برای همیشه، در مورد پذیرش اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی، از میان بردارد. آنها باید این مسأله را برای خود روشن سازند که دولت فلسطین را در کنار اسرائیل بپذیرند و نه به جای آن و پاسخگوی نیازهای امنیتی اسرائیل باشند. در کنار این دستورات روشن به فلسطین برای قبول بی چون چرای شرایط در راه ایجاد صلحی که هیچ پشتوانه عملی برای آن وجود ندارد و تنها تحمیل شرایط اسرائیل به فلسطین است، پاول با لحنی ملایم، خطاب به اسرائیل توصیه می کند تا به حمله های خود پایان دهد. پاول با اشاره به طولانی شدن درگیری ها و ضروری شمردن حضور ایالات متحده برای «برقراری صلح» می گوید که، دولت بوش این را در یافته است که بدون دخالت ایالات متحده، خشونت حاکم خواهد شد. ساموئل لوتیز، سفیر سابق ایالات متحده در اسرائیل، با اشاره به سخنان پاول، گفت: «پس از ماه ها تلاش برای پایان دادن به مسأله عرب

- اسرائیل بوسیله تلفن و بیانیه از واشنگتن این یک حرکت و تصمیم فعالانه بود....»

در پایان نیز پاول گفت، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر این پیام را برای ایالات متحده داشت که «رهبری آمریکایی ها در امور خارجی هیچگاه به مانند امروز مهم نبوده است.» روزنامه «نیویورک تایمز» با تفسیر سخنان پاول این نتیجه را گرفته است که بررغم مبهم بودن چگونگی شرایط صلح در خاور میانه، پاول یک موضوع را به وضوح مشخص کرده است و آن نیز این است که ایالات متحده تمرین برای هدایت تحولات در منطقه را آغاز کرده است.

این تمرین رهبری چیزی نیست به غیر از استقرار نیروهای نظامی در منطقه تا به کمک آنها بتواند با استفاده از نیروهای وابسته منطقه به سرکوب هر گونه صدای مخالف بپردازد و جهانی تابع نظرات ایالات متحده را بوجود آورد و «نظم نوین جهانی» را بر اساس زور و سرنیزه حاکم سازد.

ادامه کنفرانس دوحه ...

توسعه بود، توجه جدی نشد.

- بیانیه نهایی با حذف اشاره به اینکه سازمان جهانی کار (ILO) مرجع صالح بین المللی برای بررسی مسایل مربوط به نیروی کار است از متن بیانیه نهایی، عملاً این خطر که سازمان تجارت جهانی حق بررسی این امر مهم را برای خود قایل شود مطرح می کند.

کنفرانس سازمان تجارت جهانی در دوحه با تصویب شروع دور جدیدی از مذاکرات تجاری همه جانبه عملاً این امکان را که کشورهای سرمایه داری پیشرفته به تعهدات خود که در جریان دور نهایی مذاکرات اورگوئه، موسوم به «گات» تسبیل کرده بودند، عمل کنند منتفی کرد. از کنفرانس ژنو در سال ۱۹۹۸ کشورهای در حال توسعه بر این اصرار می ورزیدند که کشورهای ثروتمند به تعهدات خود در تحت مذاکرات اورگوئه جامه عمل

کمپانی های فراملی باقی نمی گذارد.

نیروهای مترقی جهان بر این عقیده اند که «گسترش» تجارت در جهان در صورتی که هژمونی (سروری) مخرب کشورهای امپریالیستی و نفوذ انحصارهای بین المللی وجود نمی داشت، می توانست به کشورهای رو به رشد کمک کند تا بتوانند با بهره گیری از پیشرفت های علمی و صنعتی، امکانات تولیدی و صنعتی خود را افزایش بدهند. اما سه بلوک اقتصادی قدرتمند جهان، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن، چنین برنامه بی را در نظر ندارند و تلاش می کنند تا در رقابت با یکدیگر، به نفوذ اقتصادی خود در جهان بیافزایند و با تحمیل شرایط اقتصادی به کشورهای رو به رشد، اقتصاد لرزان و در بسیاری موارد ورشکسته، آنها را هرچه بیشتر به طرف نابودی سوق دهند. بنا به آمار سازمان ملل، کشورهای مستعمره سابق امپریالیست ها که پس از «استقلال» به «تجارت» با این کشورها ادامه داده اند، به دلیل نابرابری شرایط مبادلاتی، روزانه بیش از ۱/۵ میلیارد پوند از دست می دهند.

اظهار شادمانی نمایندگان کشورها و نهاد های امپریالیستی از نتایج به دست آمده در کنفرانس دوحه، به خودی خود در بردارنده این نتیجه ضمنی است که زحمتکشان جهان باید بهای سنگینی برای «نظم جهانی» حاکم بپردازند و این واقعیت تلخی است که در بطن «جهانی شدن» سرمایه داری نهفته است.

نپوشانده اند. در طرح سندی که قبل از شروع کنفرانس در مورد «اجرای» موافقتنامه اورگوئه پخش شده بود پیشنهاداتی در رابطه با اصلاح مقررات گمرکی مسلط بر صنایع نساجی و لباس ملحوظ شده بود. یکی از این پیشنهادات که به نفع صادرکنندگان کالا های نساجی از کشورهای درحال رشد بود ایالات متحده را ملزم به تغییر سیاست خود مبنی بر تعیین «حد نصاب» در مورد این کالا ها می کرد. جالب این بود که در طی کنفرانس هیئت نمایندگان ایالات متحده، و کانادا که معمولاً مواضع مشابهی با آمریکا اتخاذ می کند، این بحث را ارائه می دادند که کنار گذاشتن «حد نصاب» باعث بیکار شدن جمع وسیعی از کارگران آمریکایی و کانادایی می شود. این در حالی است که این دو کشور اساساً هیچگاه توجهی به آثار زیان بخش سیاست های اقتصادی خود در رابطه با کارگران کشورهای در حال رشد نداشته اند. بحث ها و مصوبات کنفرانس دوحه به روشنی منعکس کننده این حقیقت است که اگر حتی پذیرفته شود که موافقتنامه های مصوب دور مذاکرات تجاری اورگوئه (گات) دستاورد های محدودی برای کشورهای در حال توسعه داشتند، نقش مسلط کشورهای سرمایه داری پیشرفته و انحصارات بر سازمان تجارت جهانی و تحمیل شروع یک دور جدید مذاکرات تجاری همه جانبه جایی برای خوش بینی نسبت به ماهیت یک جانبه روابط تجاری بین المللی به نفع

کنفرانس دوحه، سازمان تجارت جهانی، و «جهانی شدن»

کشورهای سرمایه داری پیشرفته از هم پاشیده شد. کشورهای آفریقایی، منطقه کارائیب و حوزه اقیانوس آرام با این وعده که از برخی مقررات در رابطه با صادرات محصولات خود به اتحادیه اروپا مستثنی خواهند شد و کشورهای شدیداً عقب مانده آفریقایی با وعده دریافت کمک های فن آورانه و مالی که شرکت آن ها را در بحث در رابطه با «موارد سنگاپور» ممکن سازد، از مخالفت با تصویب بیانیه نهایی دست کشیدند. برغم این هیئت نمایندگی هند با تهدید به رای مخالف و عدم حمایت از بیانیه، صدر کنفرانس شیخ یوسف حسین کمال، وزیر صنعت و تجارت قطر، را مجبور به اتخاذ تفسیر دوپهلوی از بیانیه به منظور حصول توافق یکپارچه از سند نهایی کنفرانس کرد. جالب این است که به محض اختتام کنفرانس ایالات متحده ارزش اظهارات و تفسیر شیخ کمال را به زیر علامت سؤال برده و اعلام کرد که در اساس این بیانیه نهایی منتشر شده است، که مورد اجرا قرار می گیرد و تعیین کننده برنامه عمل سازمان تجارت جهانی خواهد بود. از سوی دیگر قطب های متضاد حاضر در کنفرانس هرکدام با تفسیر خود بیانیه نهایی را موفقیت خود قلمداد می کرد. تصمیمات کنفرانس دوحه از طرف، مایک مور، مدیر کل سازمان تجارت جهانی، به عنوان یک تصمیم «تاریخی» نامیده شد و «پاتریشیا هویت»، وزیر بازرگانی انگلستان، گفت که «این توافق تاریخی اعتماد به اقتصاد جهانی را افزایش خواهد داد.» روبرت زولیک، نماینده ایالات متحده، ضمن اظهار خوشنودی از نتایج بدست آمده، گفت: «این اجلاس لکه بر جای مانده از سیاتل را پاک کرد.» مطالعه نکات کلیدی بیانیه نهایی کنفرانس دوحه نمایشگر تضاد آن ها با منافع کشورهای در حال توسعه است. برای مثال:

- بیانیه فقط به طور گذرا به نیاز به تجدید نظر در رابطه با مسایل مربوط به اجرا اشاره می کند، در صورتی که این مسئله برای کشورهای در حال رشد نکته بی کلیدی بود.
- فورمول بندی مصوبه در رابطه با خاتمه دادن سوبسید محصولات کشاورزی بدلیل مخالفت شدید اتحادیه اروپا به نفع آنان تنظیم گردید.
- بدلیل فشار شدید ایالات متحده بیانیه دربر دارنده هیچ تعهدی در رابطه با خاتمه سریع به سیاست اعمال «حد نصاب» برای صدور کالا های نساجی به آمریکای شمالی نیست.
- به تقاضای گروه کشورهای در حال توسعه برای تاسیس «صندوق ویژه ای برای حمایت از توسعه» به منظور ارتقاء امنیت غذایی و توسعه کلا هیچ توجهی نشد.
- در رابطه با تعبیر فرمول بندی قانون «حق مالکیت ایده ها و محصولات فکری مربوط به تجارت» (Trade Related Intellectual Property Rights) که قویاً مورد خواست کشورهای در حال

بررسی روند برگزاری و نتایج چهارمین اجلاس وزیران سازمان تجارت جهانی در دوحه که در جریان آن وزیران بازرگانی ۱۴۳ کشور، در طی ۶ روز «مذاکرات»، توافق کردند تا دور تازه بی از گفتگوها برای «آزاد سازی» بیشتر تجارت جهانی، سازمان دهی شود، به روشنی انعکاس گر گرایش های متضاد عمل کننده در تحولات کنونی جهان است. شروع کنفرانس مصادف با کارزار هم آهنگی بود که تحت عنوان «روز جهانی اتحاد» از طرف «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد» (ICFTU) و اعضای آن سازمان داده شده بود. کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و کنفدراسیون جهانی کار از اعضای خود خواسته بودند که در این کارزار شرکت کنند. فعالین اتحادیه های کارگری در استرالیا، زولاند نو، آرژانتین، بنگلادش، بولیوی، برزیل، کانادا، سراسر اروپا، هنگ کنگ، هند، اندونزی، کره، ژاپن، لبنان، مالزی، نیجریه، فیلیپین، روسیه، آفریقای جنوبی، تایلند، تونس، ترکیه و ایالات متحده آمریکا با سازمان دهی اقدامات اعتراضی متنوع بر ضد سازمان تجارت جهانی به این فراخوان ها پاسخ دادند. سران کشورهای اصلی سرمایه داری که در سه سال گذشته شاهد رشد مبارزه اعتراضی زحمتکشان جهان بر ضد مظاهر مختلف «جهانی شدن» بوده اند از مدت ها پیش از اجلاس دوحه نگرانی خود را در باره احتمال دوباره به شکست کشیده شدن این مذاکرات، همانگونه که در سیاتل اتفاق افتاد، ابراز کرده بودند. دو سال قبل نشست سازمان تجارت جهانی در شهر سیاتل به دلیل تظاهرات گسترده مخالفین «جهانی شدن» و درگیری های وسیع پلیس و تظاهر کنندگان، با شکست مواجه شد. سازمان دهندگان روند «جهانی شدن» با سود جویی از جو مسموم حاکم بر اوضاع بین المللی در ماه های اخیر با تدارکات زیرکانه پی که در مورد فرمول بندی مفاد موافقت نامه ها انجام داده بودند و با تحویل دیر موقع اسناد، صورت جلسه ها و طرح های پیشنهادی به کنفرانس عملاً امکان بررسی دقیق آنها را از نمایندگان کشورهای شرکت کننده سلب کردند. از جانب دیگر انتخاب قطر به عنوان محل برگزاری کنفرانس و ممانعت این کشور از شرکت و عمل موثر نیروهای مخالف سازمان تجارت جهانی عملاً امکان سازمان دهی موفق اعتراضاتی شبیه به سیاتل، گوتنبرگ و جنوا را غیر ممکن کرده بود.

نگاهی دقیق به تبعات تصمیمات اتخاذ شده و روح حاکم بر بیانیه نهایی کنفرانس مشخص کننده این واقعیت است که بار دیگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته و نمایندگان انحصار های بین المللی توانستند شرایط اصلی مورد نظر خود در رابطه با تجارت بین المللی را به کشورهای در حال توسعه تحمیل کنند. مذاکرات کنفرانس وزیران قرار بود که پس از پنج روز در روز ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) پایان پذیرد اما بدلیل ادامه بحث ها و اختلاف نظر در مورد بیانیه نهایی یک روز بیشتر ادامه یافت. بیانیه نهایی منتشر شده توسط دبیرخانه سازمان تجارت جهانی در روز ۳ آبان (۱۴ نوامبر) عملاً هیچ توجه جدی به اعتراضات کشورهای در حال توسعه در مورد چهار موضوع کلیدی مشهور به «موارد سنگاپور» نکرد. بر طبق توافق کنفرانس وزیران در سال ۱۹۹۶ در جریان کنفرانس سنگاپور قرار بود که پس از مطالعه بی جدی در رابطه با چهار موضوع کلیدی سیاست های «سرمایه گذاری ملی» و «رقابت ملی»، «خریدهای دولتی» و «تسهیلات گمرکی برای تجارت» تصمیم گیری شود. تصمیم گیری نهایی در رابطه با «موارد سنگاپور» متضمن کاهش رایانه دولتی برای محصولات کشاورزی، کاهش مالیات از کالاهای وارداتی و تقلیل هزینه های دولتی خواهد بود. فشار برای اعمال این موارد که بنا به دستور العمل های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صورت می گیرد شرایط رقابت نابرابری را بین تولید کنندگان داخلی و خارجی بوجود می آورد که تنها نتیجه آن ورشکستگی تولید کنندگان داخلی و باز شدن بازار جدیدی برای امپریالیست ها خواهد بود. در مقایسه با طرح اولیه، بیانیه نهایی عملاً هیچگونه تغییر اساسی را در رابطه با این «موارد» در بر نداشت بلکه فقط بحث در مورد «قید و شرط های مذاکره» را به جلسه بعدی کنفرانس وزیران محول کرد. حصول توافق در لحظات پایانی کنفرانس متضمن بهای عمده بی بود که کشور های جهان سوم در مقابل برخی عقب نشینی های نه چندان اساسی کشورهای بزرگ سرمایه داری و از آنجمله: توافق اتحادیه اروپا برای «توقف تدریجی» یارانه صادرات محصولات کشاورزی و گردن نهادن ایالات متحده به نظارت سازمان تجارت جهانی در رابطه با صدور ارزان قیمت محصولات اضافی بازار خود برای نابود کردن اقتصاد های رقیب (Dumping practice)، پرداختند. صف متحد کشورهای در حال توسعه در جریان کنفرانس در مقابل سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن»

ادامه در صفحه ۷

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- 1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
- 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 623
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

4 December 2001

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک